

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آلوزوسکی
برگردان از: ستار رحمانی
۲۶ جولای ۲۰۲۰

نقش اتحادیه های کارگری در انقلاب روسیه

مقدمه

آیا اتحادیه های کارگری در روسیه وجود دارند؟ چه نقشی در انقلاب دارند؟ آیا این اتحادیه ها هنوز ضرورت دارند و حوزه فعالیتشان کجاست؟ ساختار آنها چگونه است؟ آینده آنها چگونه خواهد بود؟ همه این سوالات آتشین توسط رفیق آلکس لوزوسکی، دبیر اتحادیه های کارگری روسیه و سخنگوی آنها در اروپای غربی در دوره افول ۱۹۲۰، پاسخ داده می شود.

ما امیدواریم که این جزوه بتواند کمکی باشد به ناروشنی و ابهامی را که بین کارگران انقلابی امریکا در مورد نقش اتحادیه های کارگری در انقلاب، نه تنها روسیه، بلکه در کشور ما دارند، رفع کند.

بחי که از طرف هر دو، ارتجاعی افراطی و فر-رادیکال در دوران انقلاب روسیه بالا گرفته است مفهوم اتحادیه های کارگری را یعنی: منشأ، حال و وظایف و برنامه عمل آینده آنها را آشکارا تحریف کرده اند.

رفیق لوزوسکی می گوید "غیر ممکن است که انقلاب اجتماعی بدون دخالت یا اراده اتحادیه های کارگری به سرانجام خود برسد." لنین همچنین گفته است که انقلاب روسیه در فقدان اتحادیه های کارگری نمی توانست بیش از دو هفته دوام بیاورد."

سوسیالیست های زرد که در هنگری رهبری اتحادیه های کارگری را در دست داشتند، والتر، گرامی و یاران شان، باعث سقوط رژیم کمونیست شدند. ضعف جمهوری شوروی هنگری این بود که، علی رغم روسیه که اتحادیه های کارگری ستون فقرات دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می دادند، اتحادیه های کارگری ضد آن بودند و از کمونیست ها حمایت نکردند.

به عکس تجربه هنگری را می شود در کودتای کپ – لوتویز المان که سال قبل اتفاق افتاد و با قدرت متحد اتحادیه های کارگری بلافاصله شکست خورد که شبیه فردی که باد مرگباری را در قلمرو سلطنت طلبان دمید (قیام).

می توان براحتی اعلام کرد که اگر اسپارتاکیست ها در المان نفوذ گسترده ای در جنبش کارگری داشتند، اکنون المان می توانست یک جمهوری شورائی باشد. این مثال می تواند راهنمای جنبش کارگری در امریکا باشد. در اتحادیه ها تأکید باید بر روی کارهای انقلابی باشد که توده های وسیع کارگران صنعتی را متحد کنند.

ما نه تنها باید اتحادیه های کارگری را در مبارزه واقعی علیه سرمایه داری و دولت هایشان داشته باشیم، بلکه حتی بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا هم به آنها نیاز داریم. نقش اتحادیه های کارگری به عنوان ارگان های منظم و مؤثر در تولید و توزیع باید گسترش یابد و بسیاری از وظایف بازسازی کمونیستی و مسؤلیت برای به کار اندازی ماشین های تولیدی به عهده اتحادیه های کارگری محول شود.

درسهای انقلاب شوری که به نحو شایسته ای توسط رفیق لوزوسکی توصیف شده است این است که اتحادیه ها سامان یابی طبیعی کارگران را به عنوان تولید کنندگانی که آگاهی طبقاتی و مبارزه جوئی کارگران را بسط می دهند، در همان حال مسؤلیت پذیری و نظم را در بین کارگران پرورش می دهند و آنها را برای کارهای سخت سازمان دهی تولید و مبادله در جامعه سوسیالیستی آماده می کنند.

نقش اتحادیه های کارگری در انقلاب روسیه

رفقاء، اجازه بدهید قبل از این که گزارش خود در مورد جنبش کارگری در روسیه را مطرح کنم تبریکات گرم و دوستانه پرولتاریای روسیه را به شما برسانم، پرولتاریای روسیه که مبارزه می کند و رنج می برد، اما هرگز شجاعت خود را از دست نمی دهد.

جنگی که به دست جنایت کاران تمام کشورهای امپریالیستی افروخته شد طبقه کارگر را به گروه های دیپلماتیک ملی تقسیم کرد. شعارهای همبستگی بین المللی به فراموشی سپرده شدند و به جای شعار: "کارگران جهان متحد شوید!" آنهایی که خود را سوسیالیست و رهبران بزرگ اتحادیه ها می خواندند، فریاد برآوردند "کارگران جهان، گردن همدیگر را بزنید!"

نوعی مستی ناهنجار به مغز کارگران خطور کرده است. مرگ روز ضیافتش بود. جسد میلیون ها کارگر دشت ها و جلگه های اروپا را پوشانده بود و در این گرداب خشمناک مرگ و تباهی، دلان بورس سهام و کوسه های مالی، گوشت انسان را به پول آغشته به خون تبدیل کردند و جیب شان را پر کردند. اما این خون همانگونه که شاعر بزرگ گفته است رطوبت عجیب و غریبی دارد: دشت ها و جلگه های اروپا، اشباع شده از خون، بارور شکوفه های انقلابی شدند. بشریتی که به پرتگاه بدبختی و ترس پرتاب شد، انتقام خود را در انقلاب یافت: تاج ها دوجین کاهش یافته اند، در چرخشی ناگهانی به ژرفنا، سرمایه داران و دولت های بورژوازی این تاج ها را به سر کردند.

ما کاملاً از شما جدا شده بودیم. ما ایزوله شده بودیم. حرف حقیقی ما هرگز به شما نرسید. روسیه، اولین قدرت بزرگ که زنجیر بردگی را در دوران جنگ پاره کرد، نه تنها توسط امپریالیست ها، بلکه همچنین توسط کسانی که از طیف سوسیالیست ها بودند و کسانی که نوکرمابانه از آنها دنباله روی می کردند محکوم و طرد شدند.

در روزهای اکتوبر کارگر روسی، سازمان هایش، فعالینش، رنج های بزرگش، روحیه از خود گذشتگی اش، عزم راسخش به فداکاری که به او اجازه می داد در مقابل شکنجه ها، گرسنگی و سرمای باور نکردنی تاب بیورد - همه اینها دستمایه، ریشخند و تهمت زدن ها شده است. مطبوعات بورژوائی در سراسر جهان دروغ های بسیارزشتی را علیه کارگران روسیه ساخته و پرداخته اند. ما را راهزن، خرابکار، غارتگر، آدم های بی ارزش و بی وجدانی که هیچ چیزی در این دنیا برایشان مقدس نیست و ثروت ملی را غارت کرده و جیب هایشان را پر می کنند، می نامند. ما شاهد راهپیمایی در حمایت از مطبوعات سوسیالیست های میهن پرست، صاحبان معادن زغال، فولاد، نفت، با مطبوعات زرد سرمایه داری، با روزنامه هائی که از طریق پادشاهان مالی تغذیه می شوند و با ابتکار بورژوازی و خیس کردن آن با

آب دهان سوسیالیستی بوده ایم. همه این داستان های هزار و یک شب نمی تواند اما در کارگران روسیه احساس بیزاری و انزجار را تحریک کند.

ما نمایندگان اتحادیه های روسیه آمده ایم تا وضعیت واقعی خود را با شما در میان بگذاریم. به شما سران استهزاء گر کینه توزی را که در بالا به آنها اشاره کردیم، بشناسانیم - بعد از مشورت لاسال - به شما، برادران هم طبقه ئی مان، بگویم که در چه شرایطی هستیم. هدف ما که وظیفه ما است و حکمی است که ما از کارگران سازمان یافته روسیه گرفته ایم را به شما پیشنهاد کنیم.

اتحادیه های کارگری تحت حکومت تزاری

در روسیه، همین طور در دیگر کشورها، جنبش کارگری با توسعه سرمایه داری آغاز شد. نخستین اعتصابات کارگری در روسیه بین سال های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ شیوع یافت. اما تا انقلاب ۱۹۰۵ هیچ گونه اتحادیه کارگری در روسیه وجود نداشت. جمعیت هائی با کمک متقابل وجود داشتند اما تعدادشان بسیار کم بود و فعالیت های آنها توسط قوانین پولیس بسیار محدود شده بود و هیچ تأثیری در شرایط کار و زندگی زحمتکشان نداشت. مبارزه اقتصادی وجود داشت اما در فقدان اتحادیه های کارگری.

در دوران جنگ، کمیته اعتصاب که در رأس آن معمولاً سازمان محلی مخفی اجتماعی-دمکراتیک بود، تشکیل شد. اعتصاب به طور کلی با تبعید اعضای کمیته اعتصاب به سیبری توسط رژیم تزاری به پایان رسید و رژیم تزار نیروی مسلح خود را قوی تر کرد و شرایط غیر قابل تحمل و اختناق آمیز شد.

از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۴ رهبران اتحادیه ها مورد اذیت و آزار باور نکردنی پولیس قرار گرفتند. شوراها و کمیته ها تحت تهدید دائمی دستگیری قرار داشتند. پولیس کتاب ها و خزانه ها را هنگام دستگیری با خودش برد و دبیران و رهبران اتحادیه ها به سیبری تبعید شدند. بنابر این حکومت استبدادی و مطلقه همه مبارزات سازمان یافته کارگری را غیر ممکن کرد.

اعلام جنگ (همان جنگی که برای عدالت، تمدن و فرهنگ، برپاشد) خطاری برای نابودی کامل اتحادیه های کارگری بود. اثبات سرکوب اعمال شده توسط حکومت استبدادی و مطلقه را می توان در این حقیقت یافت: در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه تنها سه اتحادیه با عضویت در مجموع ۱۵۰۰ نفر وجود داشت. اما با وجود حالت ابتدائی جنبش کارگری، جنبش توده های زحمتکش منجر به استواری کمتر مبارزه اقتصادی نشد و در این مبارزه در زیر یوغ حکومت استبدادی و مطلقه (این خشم از آزار و اذیت در برابر ظالمان) که با عنصر نیرو در سال ۱۹۱۷ جوش خورد، موجب بالا رفتن آگاهی طبقاتی شد.

انقلاب مارچ و رشد سازمان های کارگری

سرنگونی حکومت استبدادی و مطلقه نقطه عطفی برای کار خلاق و سازماندهی توده ها بود. کارگران روسی به طور همزمان چهار سازمان ایجاد کردند:

۱. قبل از هر چیز، همه از سازمان های مخفی زیرزمینی حزب بیرون آمدند و علنی شدند، بلشویک ها و منشویک ها، با تمام نیرو برای نفوذ در بین توده ها می جنگیدند.

۲. کارگران شوراهای خود را تشکیل دادند: اتحادی از نمایندگان کارگران به عنوان ابزار مبارزه سیاسی و همچنین ارگان هائی که همه کارگران را در بر می گرفت تشکیل شد. اتحاد نمایندگان کارگران از همان اولین روزهای انقلاب

شروع به مبارزه برای کسب قدرت کرد. در نتیجه پیمان بین دومای امپراتوری و اتحاد شوراهای پتروگرا دولت موقت تشکیل شد.

۳. همزمان کمیته های کارگاه ها و کارخانه ها ظاهر شدند که سازماندهی مبارزه اقتصادی و امواج اعتصابات عظیم را رهبری و هدایت می کردند. کمیته های کارگاه ها و کارخانه ها هشت ساعت کار در روز را بسادگی اعلام کردند. آنها شرایط کار را بررسی کردند و به طور عمومی خواست اتحادیه ها را برآورده کردند. این کمیته ها با مشکلات بسیار دیگری مواجه شدند، همچون سؤال در مورد تولید، کنترل کارگری، مواد خام، سوخت، خرابکاری پیمانکاران و صاحبان کارخانه ها و غیره، معضلاتی که نقش تعیین کننده ای در انقلاب اکتوبر داشتند.

۴. از آنجا که روزهای نخست ماه مارچ آغاز به کار توأم با تب خلاقیت و سازماندهی تحکیم و رشد اتحادیه ها بود، به آرامی کنترل کمیته های کارگاه ها و کارخانه ها را در حوزه اقتصادی به عهده خود گرفتند و حوزه محدودی از تولید را برای کمیته ها به جای گذاشتند.

تمهیدات بورژوازی

انقلاب ماه مارچ اگرچه راه را بروی سازماندهی توده های زحمتکش باز کرد، اما کار دیگری به جز سرنگونی حکومت تزاری نکرد. کلیت نظام با مسؤلینش، کل سیستم سرمایه داری با عواقب هولناک آن: هرج مرج در تولید، استثمار توده ها، سود سرمایه داری، نفوذ قاطع بر دستگاه دولتی توسط سازمان های صنعتی و پیمان کاران، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و غیره دست نخورده باقی ماند.

تولید کنندگان و صاحبان صنایع به طور دردناکی به اصلاحات دمکراتیک تن دادند، اما وقتی که جوهره امتیازات و اختیارات آنها زیر سؤال رفت کاملاً سرکش شدند.

از همان اولین روزهای انقلاب مارچ کارگران و "آرمان های پوچ" آنها مورد خشم و نفرت پیمان کاران و کارخانه داران قرار گرفت: این کاملاً قابل درک بود انقلابی که شروع شد نمی توانست در نیمه راه متوقف شود، یکی از دو طبقه اصلی، بورژوازی یا پرولتاریا می بایست کنترل اوضاع را بدست می گرفت. و بورژوازی وارد عمل شد. قبل از هر چیز سرمایه داران اختیار تمام ارگان های دولتی را با آگاهی کامل به این که چه نقش سرنوشت سازی این دستگاه های دولتی در مبارزه طبقاتی ایفاء می کنند، به دست گرفتند. همین عمل با استقبال هزاران تن از صاحبان شرکت های خصوصی با میلیون ها کارگر مواجه شد و به تشکیل سازمان سراسری کارفرمایان انجامید. در ادامه این کار، آنها از طریق مطبوعات خود کارزار خشونت باری را علیه گرایشات و خواسته های کارگران "غاصب" به راه انداختند و آنها را متهم به آنارشیزم و تضعیف روحیه و غیره کردند.

پیمانی بین منشویک ها و انقلابیون سوسیالیست بسته شد که آنها را متعهد می کرد (همانطور که میلیوکف در کتاب تاریخ انقلاب شوروی صراحتاً بیان کرده است) که از بورژوازی دفاع کنند. این عمل به منظور به زانو در آوردن کارگران از طریق گرسنگی، بسته شدن سیستماتیک کارخانه ها و صنایعی که کارگران آن انقلابی تر هستند ادامه پیدا کرد و پیمانی با افسران ارشد بسته شد که آنها را برای سرکوب انقلاب در حال پیشروی آماده می کرد.

کنترل کارگری قبل از انقلاب

بورژوازی در اوایل ماه مه سال ۱۹۱۷ حملات خود را شروع کرد اما این جنبش ها بعد از ناکام ماندن قیام کارگران و سربازان پتروگرا در سوم و پنجم جولای روش خشن تری به خود گرفت.

ماه های جولای، اگست و سپتمبر ما شاهد کشاکش بی رحمانه اقتصادی بودیم. کارفرمایان شرکت های خود را می بستند و کارگران آنها را باز گشائی می کردند. هر کارفرمایی که در مقابل اراده کارگران مقاومت می کرد گارد سرخ کارگران او را بیرون می انداخت.

هنگامی که کارخانه داری اعلام می کرد که مواد خام یا پول ندارد، کمیسیون کنترل انتخاب شده توسط کارگران، دفاتر او را مورد بررسی قرار می داد، دارائی او را از طریق مطالعه حساب بانکی مورد بررسی قرار می داد و تأیید می کرد که تا چه حد بسته شدن آن شرکت اجتناب ناپذیر است.

کنترل کارگری در این دوره فقط یک حرف توخالی نبود بلکه مسأله مرگ و زندگی برای طبقه کارگر بود. بنابر این مسأله بدین قرار بود که بستن مؤسسات و توقف تولید بسادگی به معنای از بین بردن انقلاب بود، در حالی که جلوگیری از این بسته شدن ها و توقف تولید به معنای نجات انقلاب و دست آورد های آن بود.

بنا بر این موضوع راه اندازی هر مؤسسه ای به مشکل عمومی طبقه کارگر تبدیل می شد و مورد توجه همه کارگران قرار می گرفت. اعتصابات اقتصادی، اعتصابات که ابزار مبارزاتی طبقه کارگر برای حمله به سرمایه داران بود به ضد خود تبدیل می شد. کارفرمایان برای تضعیف و کاهش تولید کارخانه ها، کارگران را تشویق به اعتصاب می کردند تا در منظر سربازان و توده های میلیونی، کارگران مقصر نابسامانی اقتصادی جلوه داده شوند.

ضرورت انقلاب اکتوبر

اتحادیه ها، کمیته های کارخانه و مغازه این تاکتیک تحریک آمیز کارفرمایان را درک کردند. در ماه های اگست و سپتمبر ما شعار "اعتصاب نه" را پخش می کردیم برای این که اختلاف بین کارگران و کارفرمایان نمی تواند با یک اتحادیه خاص یا صنعت جداگانه حل شود، بلکه تنها از طریق سراسری و از نقطه نظر تولیدی در محدودیت های تعیین شده دولتی.

در گیری های تند و متناوب اقتصادی از طریق اعتصاب، بی ثمر و بدون دورنما، تاکتیک های تهاجمی صاحبان قدرت، باندهای مخرب و سازمان های بورژوازی، اقدامات جنرال ها، استفاده بورژوازی از دستگاه های دولتی علیه کارگران، همه اینها مسأله کسب قدرت سیاسی را برای طبقه کارگر به ارمغان آورد.

تنوری و عمل منشویک ها و طرفداران انقلاب اجتماعی در ستایش از همکاری با بورژوازی اما در حقیقت رها کردن کارگران به امان کارفرمایان در کنفرانس سراسری هفدهم ماه جون ۱۹۱۷ اتحادیه ها در روسیه اکثریت آراء را به دست آورد، اما این اعتبار در ماه اگست همان سال توسط کارگران بی اعتبار شد. مبارزات اقتصادی شدت بیشتری گرفت (اعتصاب کارگران چرم در داخل و اطراف مسکو، ۱۰۰۰۰۰ نفر به مدت سه ماه در حال اعتصاب، درگیری های بزرگ در کوه های اورال، در حوزه دونتس، در پتروگراد، در روسیه مرکزی و غیره) درسهای بزرگی به توده کارگران داد: درست فکر کنند، سیاسی فکر کنند.

اتحادیه های کارگری روسیه همراه با حزب بلشویک شعار "تمام قدرت به دست شوراها" را طرح کردند و درک این که تمام مسائل در روابط بین دو طبقه سرمایه دار و کارگر در عرصه ملی باید با انقلاب جدید حل شود.

بنابراین ، حتی منطق مبارزه اقتصادی اتحادیه های روسیه را به سمت انقلاب اکتوبر سوق داد. اتحادیه ها با مشکل قدرت روبه رو شدند. این مسأله در برابر آنها به عنوان مشکل نجات انقلاب روسیه و خالق آن یعنی پرولتاریای روسیه به وجود آمده است.

اتحادیه ها در روز بعد از انقلاب

اتحادیه ها و کمیته های مغازه داران ستاد مبارزاتی کارگران را مجهز کرده و چارچوب آن را بنا نهادند که به انقلاب اکتوبر منجر شد. حزب کمونیست روسیه آنها را هدایت و رهبری کرد.

اتحادیه ها و کمیته مغازه ها گروهان حمله را تشکیل دادند. آنها گارد مخصوصی ساختند که مسائل ایمنی کارخانه ها را زیر نظر داشت. اتحادیه ها نیرو و وسایل فنی خود را در اختیار دولت قرار دادند و از همه کارگران خواستند که مبارزه را تا رسیدن به پیروزی ادامه دهند. باید از اتحادیه ها تشکر کرد چون کسب قدرت از دو زاویه به نتیجه رسید. از یک طرف تمام نهادهای سیاسی به تصرف در آمدند و ابزار آنها از بین برده شد؛ از طرف دیگر اتحادیه ها و کمیته های کارخانه دستگاه های تولیدی را به راه انداختند.

مشکلات از همان روز اول انقلاب آشکار شد. برخی از کمیته های مغازه ها و کارخانه ها درکی ساده انگارانه از انقلاب داشتند و آن این که کارخانه ها باید به کارگرانی که در آن کار می کنند منتقل شوند.

چنین آرزوهای آنارشیستی که در دوره اول انقلاب اکتوبر طرفداران زیادی داشت، با مخالفت جدی از طرف همه اتحادیه های سراسری روبه رو گردید. پیش از انقلاب اکتوبر اتحادیه ها مخالفت خود را با توزیع تولید اعلام کردند. به محض این که پیروزی قطعی شد، اتحادیه ها و شورای نمایندگان کارگران سیستم های اصلی جهت گیری صنایع را بنیاد نهادند.

بدین ترتیب شورای عالی اقتصاد ملی، پس از آن شوراهای اقتصاد مردمی در ادارات و بخش ها و کمیته های استان برای شاخه های مختلف صنعت تأسیس شد. تمام نهادهای ایجاد شده توسط اتحادیه ها، از یک طرف متعهد شدند که ملی سازی صنعت را به کار گیرند و از طرف دیگر، جهت گیری مفروض بنگاه های ملی شده را به عهده بگیرند. اتحادیه ها کم و بیش با مشارکت مداوم در کاربخش های مختلف صنعت تمام توجه خود را به کنترل فعالیت ها، به مشکلات کار و دستمزدها در دوران اولیه بنا نهادن دولت پرولتاریا، متمرکز کردند.

ساختار سازمانهای کارگری در روسیه

برای درک اهمیت و نقش اتحادیه های کارگری در روسیه لازم است که ویژگی های خاص آنها را روشن کنیم. در روسیه، اتحادیه ها بر اساس یک رشته صنعتی ساخته نمی شوند. مثلاً یک کارگر فلزکار که در یک کارخانه بافندگی کار می کند، عضو اتحادیه نساجی است. در حالی که نجاری که در یک کارخانه فلز کار می کند، عضو اتحادیه کارگران فلزکاران است. این بدان معناست که نه تنها کارگرانی که کار فزینی می کنند، بلکه کارمندان و تکنسین ها نیز که در یک شرکت استخراج و ذوب فلز کار می کنند متعلق به اتحادیه کارگران فلز هستند.

ایجاد این نوع از سازمان یابی بسیار دشوار بود. کادر اداری و تکنسینها، خصوصاً دومی، نمی خواستند به هر قیمتی در همان اتحادیه با کارگران عضویت داشته باشند. برخی از آنها اظهار داشتند که برای این فارغ التحصیل مهندسی نشدیم که در توده بزرگ خاکستری رنگی مخلوط شده و از بین برویم. اما اتحادیه ها با قاطعیت و با اصرار خود را در تقابل با انواع "اتحادیه های صنفی" می دیدند. مهندسان و کل پرسنل موظف به ورود به صفوف پرولتری بودند. اکنون در اتحادیه کارگران فلز بخشی از مهندسان و مکانیک ها وجود دارد. در اتحادیه نساجی، اتحادیه محصولات کیمیائی و جای های دیگر هم همینطور است.

بیشترین مقاومت سرسختانه را پزشکان داشتند. آنها با قاطعیت علیه نظر تک اتحادیه ئی، آن جایی که پزشکان با بخش خدمات و کارکنان داروخانه بیمارستان ها باید در یک اتحادیه عضومی شدند، معترض بودند.

به نظر پزشکان قرار گرفتن در یک اتحادیه با پرستاران یا رختشوها که دائماً در حال کار کردن در بیمارستان هستند، دهشتناک است. اما آتش انقلاب تعصبات بسیار شدید را نوب کرد. پیش داوری پزشکان نیز نوب شد. آنها اکنون، همراه با پرسنل خدمات بیمارستان و آمبولانس، فقط در یک اتحادیه تحت نام اتحادیه کارکنان بهداشت عمومی عضو هستند.

اتحادیه تعاونی تولید در روسیه به شرح زیر ساخته شده است: در اساس، کمیته فروشگاه و کارخانه، هر شش ماه یک بار توسط کارگران و کارمندان یک شرکت سرمایه گذاری انتخاب می شوند. مجمع کمیته های یک شهر یا ناحیه، کمیته ناحیه را انتخاب می کند. کنگره نمایندگان فروشگاه کارخانه های یک بخش، کمیته بخش را انتخاب می کند و کنگره ملی، کمیته مرکزی اتحادیه تولیدات را انتخاب می کند. در خزانه کمیته مرکزی ۵۰٪ حق الزحمه همه اعضا ریخته می شود.

خارج از کنگره اتحادیه ها به صورت عمودی، کنگره اتحادیه های دیگری به صورت افقی وجود دارد. در ناحیه ها، دفتر ناحیه اتحادیه، در بخش ها، شورای اتحادیه ها؛ و در مرکز، شورای همه اتحادیه های روسیه قرار دارد.

ادامه دارد